



❖ مناسبت : شب قدر

❖ موضوع : وقتی خدا خیر ما را بخواهد !

❖ عنوان : خدای خیرخواه!

❖ پیام : نا امید شدن از همه عالم مخصوصا شیطان بزرگ رمز جلب عنایات الهی برای مقدرات یک سال آینده است.

🌀 ماهیت بحث : تبیین مصادیق و چگونگی خیرخواهی خداوند متعال برای بندگان بر اساس مجموع روایات : "إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا"

انگیزه سازی

امشب قضا و قدر بندگان به دست خداوند متعال رقم خواهد خورد. امام رضا علیه السلام در روایتی به این نکته اشاره میفرمایند:

وَهُوَ رَأْسُ السَّنَةِ يُقَدَّرُ فِيهَا مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ مَضَرَّةٍ أَوْ مَنْفَعَةٍ أَوْ رِزْقٍ أَوْ أَجَلٍ وَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ^۱

آیا خداوند برای بندگان مقدرات خیر را رقم خواهد زد یا مقدرات شر را؟ آیا خداوند خیر بندگان را می خواهد یا شر بندگان را؟

برخی از افراد خداوند متعال رو عامل اصلی تمام خیر و شر خودشان می دانند و وقتی اوضاع زندگی به نفعشان هست راضی و خوشحالند و وقتی به ضررشان می باشد ، همه مشکلات و بدبختی ها را سر خدای خود می شکنند.

در شان نزول آیه 11 سوره حج چنین نقل کرده اند که گاهی گروهی از بادیه نشینان خدمت پیامبر می آمدند، اگر حال جسمانی آنها خوب می شد، اسب آنها بچه خوبی می آورد، زن آنها پسر می زائید و اموال و چهار پایان آنان فزونی می گرفت خشنود می شدند و به اسلام و پیامبر ص عقیده پیدا می کردند! اما اگر بیمار می شدند، همسرشان دختر می آورد و اموالشان رو به نقصان می گذاشت و سوسه های شیطانی قلبشان را فرا می گرفت و به آنها می گفت تمام این بدبختیها بخاطر این آئین و خدایی است که پذیرفته ای و آنها هم روی گردان می شدند.

آیه نازل شد و این مسأله را تبیین نمود :

^۱ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۷

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۲؛ بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است) همین که دنیا به آنها رو کند و نفع و خیری به آنان رسد حالت اطمینان پیدا می‌کنند اما اگر مصیبتی به عنوان امتحان به آنها برسد دگرگون می‌شوند و به کفر رو می‌آورند! و به این ترتیب هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را و این خسران و زیان آشکاری است.

در یک ماه رمضانی وارد مغازه ای شدم ، دیدم یه آقای خیلی طلبکارانه داره به من طلبه نگاه میکنه . فهمیدم با خدا مشکلی پیدا کرده و من رو به عنوان نماینده خدا گیر آورده . وقتی نزدیک شدم و سر صحبت رو باهاش شروع کردم ، یه جمله عجیبی رو گفت که متأسفانه تو زبان برخی افراد می‌چرخد. گفت امسال ماه رمضان خدا برای من خیلی برکت داشت ، به برکت خدا ماشینم دزدیده شد. گفتم : دزدیده شدن ماشین شما تو ماه رمضان به خواست خدا چه ربطی داره؟ گفت خب اگه خدا نمی‌خواست ماشینم دزدیده نمیشد. این از همان باب ؛ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ است .

اقتناع اندیشه

اما حقیقت این خیرخواهی و شرخواهی خداوند متعال چیز دیگری است ، که فهم آن امشب برای ما بسیار موثر و کلیدی است . خیرخواهی و شرخواهی خداوند متعال بر اساس خواست خود انسان هاست :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ^۳

و این جمله، یعنی جمله " إِنْ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ ..." ، چکیده‌اش این است که خداوند چنین حکم رانده و حکمش را حتمی کرده که نعمتها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد، که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت آن نعمتها و موهبتها هم جریان داشته باشد، مثلاً اگر مردمی بخاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردند، به دنبال آن نعمت‌های دنیا و آخرت بسویشان سرازیر شود، هم چنان که فرمود: " وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا"^۴ و مادامی که آن حالت در دل‌های ایشان دوام داشته باشد این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد، و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدل سازد.

میان تمامی حالات انسان و اوضاع خارجی- چه در جانب خیر و چه در جانب شر-، یک نوع تلازم است، پس اگر مردمی دارای ایمان و اطاعت و شکر باشند خداوند هم نعمت‌های ظاهری و باطنی را به ایشان ارزانی بدارد، و همین که ایشان وضع خود را تغییر دادند و کفر و فسق ورزیدند خدا هم نعمت خود را به نعمت مبدل کند، و همین طور دچار

^۲ آیه ۱۱ سوره حج

^۳ ۱۱ رعد

^۴ و اگر مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزگار می‌شدند، همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم، و لیکن تکذیب کردند. سوره اعراف،

آیه ۹۶

نقمت باشند تا باز خود را تغییر دهند. همین که تغییر دادند و به اطاعت و شکر بازگشتند باز هم نعمتشان به نعمت مبدل شود، و همچنین ...^۵

جالب اینجا است که خداوند متعال ابتدا می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** و بعد از آن میفرماید: **وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ**. این تقدم یعنی اینکه تنها عامل تعیین کننده در اراده سوء از جانب خدا خواست و درون خود افراد و جوامع هستند و هیچ عامل دیگری نمیتواند جلوی این اراده سوء رو بگیرد.

قدر، باران رحمتی است که در جویبار هر فرد و هر جمع به اندازه او جاری است. شخصیت افراد به گونه ای شکل گرفته که بعضی از آنان توان پذیرش جریان رودی وسیع از رحمت و برکت قدر را دارند و برخی دیگر، زمینه کمتری برای جذب رحمت و عنایت دارند؛ برخی، هیچ گونه آمادگی ندارند تا آنجا که زمینه وجودشان چون سنگی سخت و نفوذناپذیر است. حقیقت شب قدر از نوع حقایق قرآنی است و همان طور که قرآن شفا و درمان است، شب قدر نیز این گونه است: **(وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا)**^۶. قرآن غذای سالم روح انسان ها ست. این غذای دلپذیر برای روان سالم لذت بخش است. اما اگر کسی بیمار باشد، نه تنها از این سفره رنگین دلپذیر و غذای شفا بخش بهره ای نمی برد، بلکه برای او مایه آزرده گی است. از این رو، در قسمت دوم، آیه کریمه می فرماید: و همین قرآن برای ستمکاران مایه تباهی و زیان است. گفتیم که در شب قدر سرنوشت انسان ها بر اساس حکمت و مصلحت رقم می خورد. بی گمان، این تصمیم گیری درباره آینده اشخاص و امت ها با گذشته آنان پیوند خورده است، یعنی خیر و شر قضاء و قدر ما که برای سال آینده رقم خواهد خورد به سال گذشته ما پیوند خورده است.

البته با همه این پیوندها خداوند متعال شب قدر را برای بندگان قرار داده است تا کسانی که گذشته خوبی ندارند بتوانند این پیوستگی را قطع کنند و امشب با توبه حقیقی و دعا و استغفار، مقدرات سال آینده خود را عوض کنند.

پرورش احساس

با توجه به این نگاه، می شود فهمید که خیرخواهی و شرخواهی خداوند متعال مترتب بر نوع حالات و درون خود انسان ها است. امشب اگه دنبال خیرخواهی خدا برای خودت هستی ببین حال و روزت چگونه است؟ خیرخواهی خداوند برای آدم های ناامید ایجاد روزنه امید در قلب است، که امید پیدا کند و برگردد.

امام صادق علیه السلام :

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيَضَاءَ فَجَالِ الْقَلْبِ يَطْلُبُ الْحَقَّ ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ^۷

امشب نباید از رحمت خدا نا امید بود اگه کسی بدترین گناهان رو هم مرتکب شده باید به رحمت خدا امید داشته باشد.

^۵ ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص: ۴۲۳

^۶ آیه ۸۲ اسراء

^۷ المحاسن، ج ۱، ص: ۲۰۱

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ^٨ (ای پسرانم! بروید آن گاه از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نباشید؛ زیرا جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند)

و بر هر کس که ایمان به خدا دارد لازم و حتمی است به این معنا معتقد شود که خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد و بهر چه اراده کند حکم مینماید، و هیچ قاهری نیست که بر مشیت او فائق آید و یا حکم او را بعقب اندازد، و هیچ صاحب ایمانی نمی‌تواند و نباید از روح خدا مأیوس و از رحمتش ناامید شود زیرا یاس از روح خدا و نومی‌دی از رحمتش در حقیقت محدود کردن قدرت او، در معنا کفر به احاطه و سعه رحمت اوست، هم چنان که در آنجا که گفتار یعقوب (ع) را حکایت می‌کند می‌فرماید: "إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ".

یکی از روحانیون و مبلغین دفاع مقدس نقل می‌کنند: در جبهه یک رفیقی داشتیم که خیلی آدم خوبی بود با خدا بود حال عجیبی داشت همه اش در حال ذکر بود توی خودش بود اسمش حسن لاته بود.

یک روز آمد تو سنگرم گفت: حاج آقا یک وصیت نامه دارم دوست دارم شما هم یک توجهی روی آن کنید اگر می‌شود همین الان تشریف بیاورید توی سنگرم، گفتم چشم برویم، آمدم تو سنگرش گفت: حاج آقا این وصیت نامه من است ولی یک سری بین من و خدا می‌باشد و شما قول بده تا وقتی که زنده هستم به کسی بازگو نکنی، قول دادم، گفت حاج آقا من قبل از انقلاب آدم خیلی بدی بودم و از آن لایه‌های قهار سرمحله‌ها و همه را می‌زدم و هر گناهی که شما فکرش رو بکنید مرتکب شدم. حتی گناهایی که به مخیله شما هم نرسد رو من انجام دادم.... خیلی آلوده و گناهکار بودم.

تا اینکه انقلاب شد و همه بساط گناه و عرق خواری و مشروب خواری و... جمع شد بعد هم جنگ شد یک روز داشتم از کنار مسجدی رد می‌شدم دیدم جوانهای که هنوز صورتشان گرد مونزده بود توی صف ایستاده اند، گفتم: آقا برای چه ایستاده اید آیا صف مرغ یا گوشت و روغن و... چیزهای دیگر است گفت: نه این صف دیدار با خداست، صف عاشقان الی الله است، این حرف چنان در من اثر گذاشت که از خود بی خود شدم، همان مصداق؛ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيَضَاءَ بَخُودِ گفتم: ای وای بر تو ای حسن همه به دیدار خدا می‌روند و تو هنوز از غافله عقبی همه عاشق می‌شوند و تو هنوز خوابی تاکی می‌خواهی در گندآب دنیا غرق باشی... خلاصه من هم عاشق شدم تا خدا را ببینم و حال آمدم و از کرده‌های خود پشیمانم توبه کرده ام، ناراحتم الا ن فهمیده ام هر کسی که می‌خواهد میهمانی حق رود باید بالباسهای نو و لطیف برود ولی من با باری از گناه و معصیت هستم لباسهایم آلوده به کثافات دنیوی است، حاج آقا روی بدنم را ببین.

یکوقت دیدم پیراهن خود را بالا زد، دیدم روی بدنش عکس خانم مستهجنی رو خالکوبی کرده اند خیلی ناراحت شدم، گفت حاج آقا کجایش را دیدی، پیراهن پشت سرش را بالا زد عکس برهنه مردی رو روی کمرش خال کوبی کرده اند من خیلی عصبانی شدم گفت حاج آقا کجایش را دیدی، دیدم روی تمام دست و پایش عکسهای بسیار زشتی را خال کوبی کرده اند که حتی الان من سخنران هم روم همیشه به زبان بیارم. اون حاج آقا میگفت خیلی عکسهای زشت و مستهجنی بود. اونقدر بد بود که دیگه به حرفهایش گوش ندادم و با عصبانیت او را ترک کردم. هر چی صدا زد و بهم

گفت صبر کن میخوام وصیت کنم ، از شدت ناراحتی دیگه یه لحظه هم طاقت نیاوردم و با ناراحتی رهاس کردم . همینطوری که داشت از سنگر بیرون میرفتم یکوقت داد زد حاج آقا راضی نیستم سرِّ مرا به کسی بازگو کنی ، من توجهی نکردم و به سنگر فرماندهی رفتم فرمانده را ندیدم آمدم سنگر خودم رفقا دورم جمع شدند و هر کدام از دری سخن گفتند یادم رفت که به حسن لاتِه سر بزیم .

سه و چهار ساعت از این ماجرا گذشت دوستان یکی یکی متفرق شدند من هم از سنگر خارج شدم که یکی از دوستان صدازد حاج آقا!

گفتم : بله !

گفت : الان حسن لاتِه شهید شد.

گفت : یک ساعت پیش سوار ماشین شد که برود جلوی دپو که یک وقت خمپاره ای از طرف عراقیهای صدامی توی ماشین می افتد و حسن لاتِه شهید می شود، دیدم یک کیسه پلاستیک دستش بود نشان داد گفت این هم بدنش است من خیلی جا خوردم ، گفتم : حسن شهادت گوارایت باشد، خدا چه کسانی را می برد کسی که توبه کند مثل کسی است که تازه از مادر به دنیا آمده باشد، این با آن همه گناه توبه کرد و شهید شد گریه کنان بطرف سنگرش آمدم وصیت نامه اش را برداشتم آوردم دیدم چه عالی نوشته که سه جمله توجه مرا بیشتر جلب کرد:

یکی : اینکه نوشته بود، مادر نارحت نشوی حسن لاتِه توبه کرد و آخر عاقبت بخیر شد.

دوم : این که در مناجاتش با خدا میگفت : خدایا بناست بمیریم و امّا ای خدا دوست دارم در راه تو شهید شوم و تو را ملاقات کنم می دانم گناه زیاد کردم نافرمانی تو را بسیار نمودم اما بیا و دل این بنده گنه کار خودت را نشکن چون به امید دیدار تو آمدم مرا ناامید نکن ای کسی که غفّار گناهای بخشنده دنبوی .

سوم اینکه : خدایا حال که بناهست بمیرم ، بدنم را روی سنگ غسلخانه بگذارند این عکسهای مبتذل روی بدنم هست بیا و آبرویم را بخر تا مردم بدنم را لخت با این عکسها روی سنگ غسلخانه نبینند یک نگاهی به بدن سوخته و از هم متلاشیش کردم دیدم خدا آبروی حسن لاتِه را خریده و توبه او را قبول کرده و دعایش را مستجاب نموده و آخر عاقبتش را ختم به خیر نموده^۹.

ای یک دله صد دله ، دل یک دله کن صراف وجود باش و خود را یله کن

یک صبح به اخلاص بیا بر در ما گر کام ما بر نیامد آنکه گله کن

رفتار سازی

خیرخواهی خداوند برای آدم های بیش از حد امیدوار و مغرور به عبادات و اعمال هم ، یادآوری اشتباهاتشان برای کوچک نشمردن گناهان است :

^۹ قصص التوابین . داستان توبه کنندگان . علی میر خلف زاده

امام صادق علیه السلام می فرماید : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَاهُ عَنْ مَحَاسِنِهِ وَجَعَلَ مَسَاوِيهِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ^{۱۰}

امید و غرور بیش از حد هم برای ما مضر است. لذا حضرت میفرماید وقتی خدا خیر کسی را بخواهد اعمال خوبش را از یادش میبرد و اعمال بدش را جلوی چشمانش میگذارد تا دچار عجب و غرور نشود.

یکی از مشکلاتی که ما داریم این هست که وقتی میخواهیم استغفار کنیم ، با خودمون و تو دلمون میگیریم خدا یا الان من از چی استغفار کنم؟

یعنی این همه گناهان و ذنوب مون رو فراموش میکنیم. بعد با یه ژست و قیافه ای هم می نشینیم که خدایا بالاخره امشب هوای ما بندگان خوبت رو داشته باش دیگه....

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بَيْنَمَا مُوسَى ع جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ وَ عَلَيْهِ بُرْسٌ ذُو أَلْوَانٍ فَلَمَّا دَنَا مِنْ مُوسَى ع خَلَعَ الْبُرْسُ وَ قَامَ إِلَى مُوسَى فَسَلَّمَ عَلَيْهِ.

زمانی موسی علیه السلام نشسته بود که ناگاه شیطان سوی او آمد و کلاه دراز رنگارنگی بسر داشت، چون نزدیک موسی علیه السلام رسید، کلاهش را برداشت و خدمت موسی بایستاد و باو سلام کرد.

فَقَالَ لَهُ مُوسَى مَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ أَنَا إِبْلِيسُ قَالَ أَنْتَ فَلَا قَرَبَ اللَّهُ دَارَكَ! قَالَ إِنِّي إِنَّمَا جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَيْكَ لِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ. موسی گفت: تو کیستی؟ گفت من شیطانم.

موسی گفت: شیطان توئی؟! - خدا آوارهات کند- شیطان گفت: من آمده‌ام بتو سلام کنم بخاطر منزلتی که نزد خدا داری.

فَقَالَ لَهُ مُوسَى ع فَمَا هَذَا الْبُرْسُ قَالَ بِهِ اخْتَطَفَ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ...

موسی علیه السلام باو فرمود: این کلاه چیست؟ گفت: بوسیله این کلاه دل آدمیزاد را میربایم (گویا رنگهای مختلف کلاه نمودار شهوات و زینتهای دنیا و عقاید فاسد و ادیان باطل بوده است).

فَقَالَ مُوسَى فَاخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحُوذَتْ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ وَ اسْتَكْثَرَ عَمَلُهُ وَ صَغَرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ .

موسی گفت: بمن خبر ده از گناهی که چون آدمیزاد مرتکب شود بر او مسلط شوی؟ شیطان گفت:

هنگامی که او را از خود خوش آید و عملش را زیاد شمارد و گناهش در نظرش کوچک شود.

و رسول خدا در ادامه فرمود: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - لِدَاوُدَ ع يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ قَالَ كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرُ الصَّادِقِينَ

خدای عز و جل بداود علیه السلام فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده و صدیقان (راستگویان و درست کرداران) را بترسان، داود عرضکرد: چگونه گنهکاران را مژده دهم و صدیقان را بترسانم!

قَالَ يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ.^{۱۱}

فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده که من توبه را میپذیرم و از گناه درمیگذرم و صدیقان را بترسان که باعمال خویش خودبین نشوند، زیرا بنده‌ئی نیست که بپای حسابش کشم جز آنکه هلاک باشد (و سزاوار عذاب، زیرا از نظر عدالت و حساب عبادات بنده با شکر یکی از نعمتهای او برابری نکند).

مواظب باشیم چهارتا نماز و روزه ما رو مغرور نکند. احساس بی نیازی به خداوند متعال و برتری نسبت به سایر بندگان بدترین درد و هلاکت برای ما ها است.

اصحاب مدتی در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از یکی از اصحاب تعریف و تمجید می کردند ، تا اینکه روزی همان شخص را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان دادند و گفتند : او را که تعریف می کردیم ، همین شخص است .

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به چهره او نگریست و فرمود : نوعی سیاهی مربوط به شیطان در چهره او می نگرم . او نزدیک آمد و سلام کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : تو را به خدا سوگند می دهم آیا پیش خود نگفتی بهتر از من در میان اصحاب ، کسی نیست ؟

او گفت : چرا ، همین فکر را کردم!

لذا اگه می خواهیم خدا بهترین مقدرات رو امشب برای ما رقم بزند ، لیستی از گناهان خود را بنویسیم یا به یاد بیاوریم و از آنها استغفار کنیم. در اینصورت دیگه از خودمون ناامیدمیشویم. موقع قرآن به سر گرفتن پای این رو سیاهی هامون ضجه میزنیم و زار زار گریه میکنیم.

یادتون باشه ، رمز گرفتن حاجت و رقم زدن بهترین مقدرات در این شب عزیز از خداوند متعال نا امید شدن است . باید از خودمون و از همه عالم نا امید بشیم.

الإمام الصادق عليه السلام: إذا أراد أحدكم أن لا يسأل ربه شيئاً إلا أعطاه فليأس من الناس كلهم، ولا يكون له رجاء إلا عند الله، فإذا علم الله عز وجل ذلك من قلبه لم يسأل الله شيئاً إلا أعطاه^{۱۲}

هر گاه یکی از شما بخواهد که هر چه از خداوند طلب کند به او بدهد، باید از همه مردم چشم امید برکند و جز به خدا امید نبندد. پس، چون خداوند عزوجل دانست که او برآستی از ته قلب چنین است، هر چه از خدا بخواهد عطاایش کند.

^{۱۱} الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۳۱۴

^{۱۲} الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۴۸

همانطوری که اول بحث عرض کردم خیر و شر خواستن خداوند متعال برای هر ملتی در گرو خواست و اراده خود شان هست ؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.... خب ما برای حل مشکلات کشورمان نیازمند عنایات خاصه الهی هستیم. ولی این عنایات کی متوجه ما میشود، وقتی از آمریکا و غرب ناامید شویم. تا زمانی که مردم ما امید داشته باشند که آمریکا می تواند این زندگی ما را درست کند ، این وضعیت همان خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند اگر میخواهید مورد عنایات خدا قرار بگیرید ، از همه باید ناامید بشوید. چه برسد از شیطان بزرگ آمریکای جنایت کار.

« آن وقتی که انسان در ذیل توکل به خدا و امید به خدای متعال، عقلانیت را به کار ببرد. نتیجه عکس نخواهد گرفت؛ اگر چنانچه ما خواستیم عقلانیت را در سایه ی اعتماد به شیطانها به کار بگیریم، آنجا جور دیگری خواهد شد. آیه ی قرآن در سوره ی مبارکه ی نور میفرماید که «أَعْمَالُهُمْ كَسْرَابٍ بِقَیْعَةٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً»؛ مثل سراب، انسان تشنه، زمین خشک را از دور [شبیهِ] آب میبیند؛ بعد که نزدیک میشود، میبیند «لَمْ یَجِدْهُ شِیْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ»، میبیند هیچ چیز نیست. امید بستن به شیطانها این است؛ امید بستن به قدرتهای مادی و شیطانی این است. عقلانیت و تدبیر و کارکرد عاقلانه در مسائل مختلف -در دیپلماسی، در مسائل کشوری، در اداره ی داخل کشور، در تجهیزات، در علم، در صنعت و در غیره- کار لازمی است، اما اعتماد به شیاطین، اعتماد به آن کسی که با اصل وجود شما مخالف است، خطای بزرگی است. به آن قدرتی که اصل وجود جمهوری اسلامی را، اصل قدرت گرفتن اسلام را نمیتواند تحمل بکند و نمیتواند بپذیرد، نمیشود اعتماد کرد؛ به او نمیشود امید داشت؛ كَسْرَابٍ بِقَیْعَةٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً، این همان سراب است؛ به خدا اگر توکل کردید، رزق لایحتسب وجود دارد؛ به شیطان اگر اعتماد کردیم، «كَسْرَابٍ بِقَیْعَةٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً» است؛ این حرفی است که یکایک من و شما بایستی همیشه در ذهنمان باشد؛ یکایک ملت ایران باید در ذهنشان باشد. تلاش کنید، کار کنید، ابتکار به خرج بدهید، نیروی حقیقی خداداد خودتان را به صحنه بیاورید، به میدان بیاورید، با توکل به خدا، با امید به کمک الهی، آن وقت خدا کمک خواهد کرد. اما اگر چنانچه نشستید به انتظار اینکه شیطان -آن هم شیطان اکبر- بیاید کمک کند، آن وقت همان «كَسْرَابٍ بِقَیْعَةٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً» خواهد بود، خیری از او به ما نمیرسد.»^{۱۳}

امشب اگر میخواهیم بهترین خیر ها برای ما و مملکت مان رقم بخورد ، باید با حالت عجز و ناامیدی و اضطراب و استغفار و ندامت به درگاه خدا بریم. خدا بندگان نادم و پشیمان را خیلی دوست دارد.

مرد فاسقی در بنی اسرائیل بود که اهل شهر از معصیت او ناراحت شدند و تضرع به خدای کردند ! خداوند به حضرت موسی وحی کرد : که آن فاسق را از شهر اخراج کن ، تا آنکه به آتش او اهل شهر را صدمه ای نرسد .

حضرت موسی آن جوان گناهکار را از شهر تبعید نمود؛ او به شهر دیگری رفت ، امر شد از آنجا هم او را بیرون کنند ، پس به غاری پناهنده شد و مریض گشت کسی نبود که از او پرستاری نماید .

پس روی در خاک و بدرگاه حق از گناه و غریبی ناله کرد که ای خدا مرا بیمارز ، اگر عیالم بچه ام حاضر بودند بر بیچارگی من گریه می کردند ، ای خدا که میان من و پدر و مادر و زوجه ام جدائی انداختی مرا به آتش خود به واسطه گناه مسوزان.

خداوند پس از این مناجات ملائکه ای را به صورت پدر و مادر و زن و اولادش خلق کرده نزد وی فرستاد.

چون گناهکار اقوام خود را درون غار دید ، شاد شد و از دنیا رفت . خداوند به حضرت موسی وحی کرد ، دوست ما در فلان جا فوت کرده او را غسل ده و دفن نما . چون موسی به آن موضوع رسید خوب نگاه کرد دید همان جوان است که او را تبعید کرد؛ عرض کرد خدایا آیا او همان جوان گناهکار است که امر کردی او را از شهر اخراج کنم ؟ !

فرمود : ای موسی من به او رحم کردم و او به سبب ناله و مرضش و دوری از وطن و اقوام و اعتراف بگناه و طلب عفو او را آمرزیدم .

و در یک جمله :

شب قدر؛ شب استغفار است تا سحر از این گناه کبیره که بزرگترین گناه کبیره است توبه کنیم. الان کدام گناه کبیره رو تو ذهنت هست که می خوای توبه کنی بالاتر از اون رو بردار و برایش داد بزنی تا نجات پیدا کنی اون چیه ؟

امام علیه السلام فرمود: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ الْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَالْقَنُوطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْأَمْنَ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ»^{۱۴}

بزرگترین گناه کبیره ای که امشب استغفار از آنها به درد ما میخورد دو چیز است :

۱. ناامید شدن از رحمت الهی

۲. عجب و ایمن دیدن خود از مکر الهی

ذکر مصیبت

باید از همه جا و همه کس امشب ناامید بشی غیر از خداوند متعال . اینطوری خدا خوب تحویلت میگیرد. حالا که از همه جا نا امید شدید من یه خانه ای رو سراغ دارم که امشب همه نا امیدان درب اون منزل جمع شدند .

بیاید ما هم با پای دل مون بریم درب اون منزل . همون منزلی که بچه های یتیم و بی کس کوفه کاسه های خودشون رو دست گرفتند و پشت درب منزل علی جمع شدند و با حالت زاری و بیچارگی دارند التماس میکنند که مولی جان نکنه ما ها رو تنها بزاری؟ علی جان دست ما رو بگیر.

علی جان اگه یتیمان کوفه درب منزل شما جمع شدند ، ما هم اومدیم بگیم علی جان ما هم یتیمی هستیم. (در روایت داریم شیعیان در آخرالزمان و دوران غیبت یتیم هستند) ما هم بی کس شدیم. یتیم شدیم ، آقامون در غیبت هست و ما یتیمان این عالم هستیم. مولی جان علی جان امشب تو بیا و واسطه عنایات الهی به ما شو.

اما مثل امشبی در خانه علی چه خبره؟

و فی لیلة الحادی و العشرین من شهر رمضان التی قیل إنّها لیلة القدر اشتدّت الآلام القاسیة بالإمام علیه السلام فقد تزايد ولوج السمّ فی جسده الشریف، و قد وصف حالته ولده محمد بن الحنفیة قال:

^{۱۴} کافی (ط - دار الحديث)، ج ۴، ص: ۴۷۱

نظرنا إلى قدميه و قد احمرّتَا فكبر ذلك علينا و أيسنا منه، ثمّ عرضنا عليه المأكول و المشروب فأبى، و نظرنا إلى شفّتيه و هما تختلجان بذكر الله تعالى، و جعل جبينه يرشح عرقا، فقال له محمد [٢]:

ما لي أراك يرشح جبينك عرقا؟

فأجابه الإمام:

«يا بنى، إنّي سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: إنّ المؤمن إذا نزل به الموت عرق جبينه و سكن أنينه»
 . و لما أحسّ بدنوّ الأجل المحتوم منه أمر بجمع أولاده ليودّعهم الوداع الأخير، فلما مثلوا عنده قال لهم بصوت خافت:
 «الله خليفتي عليكم، استودعكم الله».

و تعالت أصوات أولاده بالبكاء، و التفت إليه ولده الزكى الإمام الحسن عليه السلام فقال له: «يا أبه، ما الذى دعاك إلى هذا؟».

«يا بنى، رأيت جدّك رسول الله صلى الله عليه و آله فى منامى قبل هذه الكارثة بليّلة، فشكوت إليه ما أنا فيه من التّذلّل و الأذى من هذه الأمّة».

فقال لى: ادع عليهم.

فقلت: اللهمّ أبدلهم بى شراً منّى، و أبدلنى بهم خيراً منهم ...

فقال لى: قد استجاب الله دعاءك، و سينقلك إلينا بعد ثلاث، و قد انقضت الثلاث.^{١٥}

^{١٥} موسوعة على بن أبى طالب (ع)، القرشى، ج ١١، ص: ٢٦٦